



انديشگده‌های حکمرانی و قانون گذاری استانی



حراه‌کمران

روزنامه الکترونیکی
@HOKMRAH
شماره ۲۳

انديشگده‌های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روزنامه الکترونیکی
انديشگده‌های حکمران
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
شماره ۲۳

@HOKMRAH

جنگ رمضان، جنگ تحمیلی سوم، روایتی از اندوه، ایستادگی و بیداری یک ملت



گاهی تاریخ در لحظه‌ای کوتاه تغییر مسیر می‌دهد، لحظه‌ای که پیش از آن همه چیز عادی به نظر می‌رسد و پس از آن هیچ چیز مانند گذشته نیست. جنگ رمضان و جنگ تحمیلی سوم از همین لحظه‌ها آغاز شد، از حادثه‌ای که در نخستین روزهای ماه رمضان رخ داد و خبر آن همچون موجی سنگین در سراسر دنیا پیچید: شهادت رهبر

رضا امیری،
دبیر مجمع
مشورتی شهرستان
لنجان، استان اصفهان



آن روز، بسیاری تصور می‌کردند ایران وارد دوره‌ای از آشوب و بی‌ثباتی خواهد شد. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که فقدان ناگهانی یک رهبر، به ویژه در شرایط حساس منطقه‌ای، می‌تواند ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به لرزه درآورد. تحلیلگران خارجی نیز همین پیش‌بینی را داشتند، آنها انتظار داشتند اختلافات داخلی، بحران‌های امنیتی و بی‌نظمی گسترده، فضای کشور را در بر بگیرد و زمینه برای تشدید درگیری‌ها فراهم شود.

اما آنچه رخ داد، با بسیاری از این پیش‌بینی‌ها متفاوت بود. خبر شهادت رهبر، اگرچه اندوهی عمیق در میان مردم ایجاد کرد، اما به جای پراکندگی، نوعی همبستگی کم‌سابقه پدید آورد. در شهرها و روستاها، مردم به میدان‌ها آمدند، نه برای آشوب، بلکه برای همدلی و حفظ آرامش. خیابان‌ها به صحنه‌هایی از سوگواری جمعی و در عین حال همبستگی اجتماعی تبدیل شد.

بسیاری از شهروندان می‌دانستند که کوچک‌ترین شکاف در این لحظه می‌تواند کشور را به سمت بحران‌های بزرگ‌تر سوق دهد. همین حضور مردمی، یکی از عوامل مهمی بود که مسیر جنگ رمضان و جنگ تحمیلی سوم را شکل داد. در بسیاری از تحلیل‌های بعدی گفته شد که اگر این حضور گسترده در میدان‌های عمومی شکل نمی‌گرفت، احتمال داشت شرایط به سمت درگیری‌های داخلی یا بی‌ثباتی گسترده پیش برود. اما مردم با حضور خود نشان دادند که در لحظات حساس، انسجام اجتماعی می‌تواند بزرگ‌ترین سرمایه یک جامعه باشد.

در همان روزهای نخست، نشانه‌های آغاز درگیری نیز آشکار شد. تنش‌هایی که پیش از آن در سطحی پنهان وجود داشت، به سرعت آشکار شد و فضای امنیتی کشور وارد مرحله‌ای تازه شد. برخی تحلیلگران این مرحله را آغاز جنگ نامیدند، جنگی که اگرچه در ظاهر ماهیتی نظامی داشت، اما در عمق خود ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و روانی نیز داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم این جنگ، سرعت تحولات آن بود. تصمیم‌ها با سرعتی بی‌سابقه گرفته می‌شدند و فضای عمومی کشور در فاصله‌ای کوتاه دچار تغییرات اساسی می‌شد. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که فقدان ناگهانی یک رهبر، به ویژه در شرایط حساس منطقه‌ای، می‌تواند ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به لرزه درآورد. تحلیلگران خارجی نیز همین پیش‌بینی را داشتند، آنها انتظار داشتند اختلافات داخلی، بحران‌های امنیتی و بی‌نظمی گسترده، فضای کشور را در بر بگیرد و زمینه برای تشدید درگیری‌ها فراهم شود.

اما آنچه رخ داد، با بسیاری از این پیش‌بینی‌ها متفاوت بود. خبر شهادت رهبر، اگرچه اندوهی عمیق در میان مردم ایجاد کرد، اما به جای پراکندگی، نوعی همبستگی کم‌سابقه پدید آورد. در شهرها و روستاها، مردم به میدان‌ها آمدند، نه برای آشوب، بلکه برای همدلی و حفظ آرامش. خیابان‌ها به صحنه‌هایی از سوگواری جمعی و در عین حال همبستگی اجتماعی تبدیل شد.

کوتاه دچار تغییرات بزرگ شد. در چنین شرایطی، جامعه با دو چالش همزمان روبه‌رو بود: از یک سو مدیریت یک درگیری در حال گسترش، و از سوی دیگر حفظ ثبات اجتماعی در داخل. در این میان، یاد و نام رهبر شهید به نمادی برای همبستگی تبدیل شد. در بسیاری از شهرها، مراسم‌های یادبود به فرصتی برای تأکید بر وحدت اجتماعی بدل شد. سخنان و دیدگاه‌های او بار دیگر در رسانه‌ها بازخوانی می‌شد و بسیاری تلاش می‌کردند از آن به عنوان الهامی برای عبور از بحران استفاده کنند.

با گذشت زمان، جنگ شکل پیچیده‌تری به خود گرفت. دیگر تنها موضوع درگیری‌های نظامی نبود، بلکه تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی آن نیز به تدریج آشکار شد. کسب و کارها تحت فشار قرار گرفتند، برخی مناطق با مشکلات معیشتی روبه‌رو شدند و خانواده‌های بسیاری درگیر پیامدهای جنگ شدند. با این حال، در میان تمام این دشواری‌ها، جامعه تلاش می‌کرد نوعی تعادل میان مقاومت و زندگی روزمره ایجاد کند.

یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که از این جنگ می‌توان گرفت، نقش جامعه در مدیریت تغییرات بزرگ است. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که فقدان ناگهانی یک رهبر، به ویژه در شرایط حساس منطقه‌ای، می‌تواند ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به لرزه درآورد. تحلیلگران خارجی نیز همین پیش‌بینی را داشتند، آنها انتظار داشتند اختلافات داخلی، بحران‌های امنیتی و بی‌نظمی گسترده، فضای کشور را در بر بگیرد و زمینه برای تشدید درگیری‌ها فراهم شود.

خود ایزد انگاری دونالد ترامپ

دکتر ناصر انزلی چی، عضو کارگروه اقتصادی اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان آذربایجان شرقی



تصویر ۴



تصویر ۵

دعوت می نمایم.
۴- دونالد ترامپ همیشه خود را با روسای جمهوری قبلی آمریکا مقایسه کرده و تمام توان خود را برای کم اعتبار کردن آنها نسبت به خود انجام داده است (مانند قضیه جایزه نوبل اوپاما و اصرار به گرفتن جایزه صلح). از سوی دیگر، می دانیم که برای آپوتئوسیس «جرج واشینگتن» اقدامات متعددی (علاوه بر نقاشی یاد شده در این مختصر) انجام یافته است.

معروفترین نمونه آن مجسمه «ژئوس جرج واشینگتن» است که از ۱۸۴۰ در ساختمان کاپیتول بوده و امروز در موزه تاریخ ملی آمریکا نگهداری می شود (تصویر ۵). این مجسمه نمونه کاملی از مجسمه ژئوس (خدای خدایان یونان باستان) ولی با سر جرج واشینگتن است. اگر سیر وقایع به همین شکل پیش برود، شاید در

شده است). ناگفته نماند «ایزد انگاری» جرج واشینگتن، در سال ۱۸۶۳ و سالها پس از مرگ او بوده است؛ و خود جرج واشینگتن چنین ادعایی نداشت.



تصویر ۳

فارغ از شرک مطلق و کفر آشکار بودن، این ارتقاء درجه؛ از چند جهت بسیار مهم است:

۱- با این ارتقاء جایگاه، او اینک خود را قادر مطلق کل عالم و کائنات اعلام نموده و از این روی تمامی حقوق را نسبت به مخلوقات دارد، بگشد، نابود کند، ببخشد و الی آخر. به بیان ساده تر؛ او همه انسانها را محجورانی قلمداد نموده که می تواند به جای آنها و برای آنها تصمیم بگیرد و به دلیل مرتبه خدایی، کسی نمی تواند مخالفت کند.

۲- این رفتار، عملاً نوعی اعلام تخاصم با آحاد ۹ میلیارد نفر ساکنین کره زمین است. چرا که هر انسان، اعتقادی به مبدء دارد. یک مسلمان ایرانی، یک مسیحی گرجی، یک شینتو ژاپنی، و حتی یک «خداناپاور»، به مبدء اعتقاد دارند. و این اعتقاد خط قرمز شخصیت ایشان است.

اینک آقای ترامپ با این اعلام، از خط قرمز تمامی انسانهای کره زمین عبور کرده. چنین است که برخوردهای رادیکال جهان با این نقاشی برای ما قابل تفسیر می شود (توجه کنیم که به دلیل ایرانی بودن، معمولاً با فلسفه و سمبلیسم غرب نا آشنا هستیم. همانگونه که یک غربی با صنایع شعر ما نا آشنا است)

۳- به شهادت تاریخ، تمامی اشخاصی که این ادعا را کرده اند به یک «اختلال شخصیتی» به نام «خود شیفتگی» مبتلا هستند. با مد نظر قرار دادن «کتاب خلاصه روانپزشکی کاپلان سادوک» (که یکی از مهم ترین مراجع روانپزشکی در جهان بوده و سال ها مرجع امتحانات جامع کارورزی و دستیاری پزشکی ایران بوده)، مبتلایان به اختلال خودشیفتگی، رفتارهای مشترکی دارند که مخاطب محترم را به مطالعه آن

یکی از انحرافات شایع که از دیرباز انسان به آن گرفتار بوده، پدیده «ایزد انگاری» (Apotheosis) است (این پدیده در فلسفه غرب آپوتئوسیس نامیده می شود و در این نوشتار کوتاه از هر دو کلمه ایزد انگاری و آپوتئوسیس استفاده شده است). در این انحراف، «انسان» یا «حیوان» یا «یک جسم» از جایگاه مادی خود ارتقاء یافته و به خدا تبدیل می شود. توجه به این نکته مهم است که «ایزد انگاری» با «بت پرستی» متفاوت است. چرا که بت، از ابتدا «خدا» انگاشته می شده است، مانند هُبل، پُغل و ملوک. ولی در «ایزد انگاری»، انسانی که تا دیروز موجودی فانی و مخلوق بوده، ناگاه به خدا تبدیل شده و خالق می شود.



تصویر ۱

نکته بسیار مهم این است که این ارتقاء جایگاه معمولاً از طریق یک نقاشی، مجسمه یا فرسکو به عموم ابلاغ می شده. نمونه های این انحراف، در تاریخ باستان و حتی قرون وسطی بسیار فراوان است که از آن جمله می توان به «ایزد انگاری» امپراطور «آنتونیوس پیوس Antoninus Pius» (تصویر ۱)، «کورنلیس دیویت» (تصویر ۲) و ده ها مورد دیگر را اشاره کرد.



تصویر ۲

مهم ترین مورد «ایزد انگاری» در تاریخ معاصر، «آپوتئوسیس جرج واشینگتن» (تصویر ۳) است که توسط «برومیدی» (یک نقاش ایتالیایی) در سقف داخلی گنبد ساختمان کنگره آمریکا (کاپیتول) نقاشی شده و «جرج واشینگتن» را خدای آمریکا تلقی کرده است (شرح اِلِمان های ایزدانگاری جرج واشینگتن در این نقاشی در کتاب «نماد شکسته» نویسنده معروف آمریکایی «دن براون» به دقت بیان

اقتصاد در تقاطع بحران و فرصت؛ چگونه کارآفرین‌ها، کاتالیزور عبور از تکانه‌های اقتصادی می‌شود؟

بهناز کاوندی، معاون اجرایی امور کمیسیون‌های مجمع مشورتی نظام مسائل کشور



می‌شود. کارآفرینان برخلاف مدیران سنتی که به دنبال حفظ وضع موجود هستند، در جستجوی عدم قطعیت‌اند؛ چرا که می‌دانند هر تغییر در الگوی مصرف و هر کمبودی در بازار، در واقع سیگنالی برای یک تقاضای پاسخ‌داده‌نشده است.

سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری؛ موتور محرک اقتصاد پنهان

یکی از مهم‌ترین و در عین حال نادیده‌گرفته‌ترین متغیرها در تحلیل‌های اقتصادی دوران بحران، نقش سرمایه اجتماعی است. تجربه زیسته جوامع در مواجهه با سختی‌های مشترک، معمولاً منجر به شکل‌گیری نوعی همبستگی، همدلی و بلوغ جمعی می‌شود. اگرچه در دوران بحران، سرمایه‌های فیزیکی و مالی تحلیل می‌روند، اما سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان یک ضربه‌گیر و سپس یک محرک عمل کند. همان‌طور که در جنگ رمضان این همبستگی و همدلی اجتماعی باعث ایجاد زنجیره‌ای از امید و اقتدار برای ادامه شده است.

این سرمایه اجتماعی دقیقاً همان چیزی است که به کسب‌وکارهای خرد و خانگی، استارت‌آپ‌های محلی و تعاونی‌های غیررسمی اجازه حیات می‌دهد. در این اتمسفر، کارآفرینی از یک مفهوم صرفاً تجاری که هدفش تنها کسب سود است، فراتر رفته و به سازوکاری عملی برای تبدیل همبستگی جمعی به پویایی اقتصادی بدل می‌شود. زمانی که مردم یک جامعه برای عبور از یک چالش، به حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و محلی روی می‌آورند، در واقع در حال تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه اقتصادی هستند. این نوع از اقتصاد مبتنی بر اعتماد، در برابر شوک‌های کلان بسیار تاب‌آورتر از صنایع بزرگ و وابسته به ساختارهای رسمی است. پارادایم تخریب خلاق و تولد نوآوری از بطن محدودیت

جوزف شومپیتر اقتصاددان برجسته، مفهومی کلیدی به نام تخریب خلاق را به عنوان موتور محرک و توسعه اقتصادی معرفی می‌کند. بر اساس این نظریه، بحران‌ها با از بین بردن مسیرهای سنتی و ناکارآمد، ذهنیت انسانی و ساختار بازار را به سمت استراتژی‌های جایگزین سوق می‌دهند. محدودیت منابع در دوران بحران، انسان را مجبور می‌کند تا با امکانات کمتر، بهره‌وری بیشتری داشته باشد. این دقیقاً همان

ادبیات توسعه و اقتصاد سیاسی معاصر ایران با مفهوم بحران از دیرباز عجین شده است. حافظه تاریخی ملت ما، سرشار از خاطرات دوران دفاع مقدس است؛ دورانی که کمبودها و فشارهای بین‌المللی در اوج خود قرار داشت، اما اتحاد ملی، خودباوری و خلاقیت مبتنی بر محدودیت، ناممکن‌ها را ممکن ساخت. در آن روزها، جوانان این سرزمین با حضورشان در خطوط مقدم، امنیت و تمامیت ارضی را تضمین کردند و در پشت جبهه‌ها، مهندسان و کارگران با تکیه بر دانش بومی، چرخ‌های صنعت را در حرکت نگاه داشتند.

اما امروزه ماهیت نبرد تغییر کرده است. سنگرها از مرزهای جغرافیایی به بازارهای اقتصادی و ذهنیت جامعه منتقل شده‌اند و دشمن، نه یک ارتش بیگانه، بلکه رکود، تورم و احساس عدم قطعیت است. با این حال، سلاح پیروزی در این میدان جدید، تفاوتی ماهوی با گذشته ندارد. ایران امروز نیز برای عبور از این تنگنای تاریخی که مصادف با جنگ رمضان است، به همان سرمایه نامشهود اما قدرتمند خود متکی است: ژن و قدرت تاب‌آوری که در تار و پود فرهنگ این سرزمین تنیده شده و در بزنگاه‌های تاریخی، خود را در قالب همبستگی و نوآوری مجدد نشان داده است/ این روحیه تاریخی، امروز در کالبد کارآفرینی متبلور شده و به قدرتمندترین موتور محرک برای ساختن آینده‌ای متفاوت بدل گشته است.

کالبدشکافی تکانه‌های اقتصادی و تغییر رفتار بازار

برای درک چگونگی شکل‌گیری فرصت در دل بحران، ابتدا باید پویایی‌شناسی یک تکانه اقتصادی را بشناسیم. زمانی که یک اقتصاد با شوک‌های برون‌زا یا درون‌زا مواجه می‌شود، اولین قربانیان آن، کسب‌وکارهای سنتی و ساختارهای انعطاف‌ناپذیر هستند. در این شرایط، زنجیره‌های تامین مختل شده، الگوی مصرف خانوارها تغییر می‌کند و اولویت‌های اقتصادی جامعه بازتعریف می‌شود. این تغییرات سریع، اگرچه در نگاه اول تهدیدی برای ثبات بازار به شمار می‌روند، اما در واقعیت، خلأهای بزرگی در بازار ایجاد می‌کنند. نیازهای جدیدی متولد می‌شوند که بازیگران سنتی قادر به پاسخگویی به آن‌ها نیستند. در این نقطه خلاء، کارآفرین به عنوان عامل تغییر وارد میدان

نقطه‌ای است که نوآوری متولد می‌شود.

نوآوری‌هایی که در شرایط وفور منابع شکل می‌گیرند، معمولاً از جنس بهبودهای حاشیه‌ای هستند؛ اما نوآوری‌های دوران بحران، غالباً تحول‌آفرین و ساختارشکن‌اند. اقتصاد ما امروز در نقطه‌ای تاریخی قرار دارد که نیازمند گذار از فاز منفعلانه ترمیم اقتصاد به فاز فعالانه تحول اقتصاد است. در این دوران، کارآفرین پدیده‌ها را تنها به چشم یک معضل نگاه نمی‌کنند. تورم، کاهش ارزش پول، مشکلات لجستیکی یا موانع واردات، برای یک ذهن کارآفرین، همگی سیگنال‌هایی برای تولید جایگزین‌های داخلی، بهینه‌سازی فرآیندها و خلق پلتفرم‌های دیجیتالی است که هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهند.

اثر شبکه‌ای کارآفرینی در احیای روانی و اجتماعی جامعه

تحلیل اقتصاد دوران بحران بدون توجه به روانشناسی جامعه، تحلیلی ناقص خواهد بود. بحران‌های اقتصادی مستمر، فرسایش روانی، ناامیدی و احساس استیصال را در جامعه پمپاژ می‌کنند. در چنین فضایی، تاسیس حتی یک کسب‌وکار خرد در یک محله یا ایجاد یک استارت‌آپ کوچک، پیامدهایی بسیار فراتر از گردش مالی آن بنگاه دارد. هر فعالیت کارآفرینانه موفق، سیگنالی قدرتمند و روشن از امید، بقا و توانایی بازسازی به جامعه مخابره می‌کند. این اثر را می‌توان اثر شبکه‌ای امید نامید. تلاش‌های کارآفرینانه، انگیزه حرکت را از فردی به فرد دیگر منتقل می‌کنند. زمانی که یک جوان می‌بیند همسایه یا دوست او توانسته در همین شرایط سخت، از طریق یک ایده نوآورانه، کسب وکاری هرچند کوچک راه بیندازد، سد ذهنی «نمی‌شود و نمی‌توانیم» در او می‌شکند. این تاب‌آوری فعال، انرژی

متراکمی را آزاد می‌کند که یک اقتصاد آسیب‌دیده برای بازیابی خود به شدت به آن نیازمند است. کارآفرینان در اینجا نقش رهبران خاموش جامعه را ایفا می‌کنند؛ کسانی که به جای شکایت از مشکلات، محدودیت‌ها و حتی تاریکی، چراغی روشن می‌کنند و به دیگران نیز جرات روشنگری می‌بخشند.

نگاه به آینده؛ بحران به مثابه مدرسه توسعه

در نهایت، باید پارادایم ذهنی خود را نسبت به مفهوم چالش‌های اقتصادی تغییر دهیم. ضروری است بحران را نه به عنوان ایستگاه پایانی و نماد شکست، بلکه به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از منحنی یادگیری جمعی یک ملت قلمداد کنیم. تاریخ توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته‌ای نظیر آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، یا اقتصادهای نوظهور در دهه‌های اخیر، نشان می‌دهد که پایدارترین ساختارهای اقتصادی، دقیقاً روی خرابه‌های ناشی از بحران‌های عمیق بنا شده‌اند.

باید بر این اصل بنیادین و جهان‌شمول توسعه تاکید کرد: آغاز تغییرات کلان و تحولات ساختاری، همواره ریشه در اقدامات خرد، جسورانه و نوآورانه دارد. هر ایده جدید، هر محصول بومی و هر کسب‌وکار نوپا، همچون منبع نوری کوچک است که شاید در ابتدا تنها محیط پیرامون خالق خود را روشن سازد، اما در امتداد مسیر، با ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات و اثرات سرریز مثبت، می‌تواند محرک روشن شدن چراغ ده‌ها کسب‌وکار دیگر و در نهایت، عامل روشنائی مسیر اقتصاد ملی باشد. عبور از بحران‌های کنونی، نیازمند ایمان به قدرت همین جرعه‌های کوچک توسعه و بازکردن مسیر برای ذهن‌های خلاق است که از دل محدودیت‌ها، امکانات جدیدی خلق می‌کنند.

الزامات امنیت غذایی، اقتصاد مقاومتی و الگوی مصرف در شرایط کنونی»

دکتر مهرداد رسولی، عضو هیأت علمی دانشگاه سید جمال الدین اسدآبادی



و رفتارهای همدلانه آنان می تواند اثرات مثبت گسترده ای ایجاد کند. مشارکت در برنامه های داوطلبانه، حمایت از اقشار آسیب پذیر، توجه به خرید مسئولانه و مدیریت منابع خانوار، همگی نمونه هایی از این مسئولیت اجتماعی هستند که بحمدالله توسط مردم شریف و فهیم ایران اسلامی به خوبی انجام پذیرفته است.

امنیت غذایی و پایداری اقتصادی تنها از مسیر سیاست های کلان حاصل نمی شود؛ بلکه نیازمند همکاری شهروندان، مشارکت بخش تولید و پایبندی به اصول اقتصاد مقاومتی، صرفه جویی و بازسازی مسئولانه است. توجه به محورهای مطرح شده در شعارهای سال، به ویژه در حوزه تولید، مصرف بهینه و بهره وری، می تواند بستری قابل اتکا برای برون رفت از بحران های احتمالی و حرکت به سوی توسعه پایدار فراهم آورد.

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِّوَلِيَّكَ الْفَرَجَ
ولا _ تهنوا _ ولا _ تحزنوا _ وَاَنْتُمْ
اَلْاَعْلٰوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مِّنْ مَّوْمِنِيْنَ

و بهره وری منابع استوار است. اصلاح الگوی مصرف، نه تنها یک رفتار فردی، بلکه بخشی از سازوکار پایداری ملی است. یافته های پژوهشی نشان می دهد که حتی کاهش اندک در ضایعات غذایی خانگی می تواند تأثیر چشمگیری بر پایداری اقتصادی در دوره های بحران داشته باشد.

مرحله پساجنگ فرصتی حیاتی برای بازسازی و ارتقای زیرساخت های آسیب دیده است. سیاست های علمی در این دوره باید متکی بر مواردی مانند: بازسازی مبتنی بر فناوری های نوین کشاورزی، تقویت تولید داخلی محصولات استراتژیک، مدیریت پایدار منابع آب و خاک، توسعه زنجیره ارزش غذا با مشارکت تعاونی ها و بخش خصوصی باشد. این اقدامات، علاوه بر بازگرداندن ظرفیت تولید، موجب افزایش تاب آوری در برابر بحران های آینده می شود.

همیاری اجتماعی یکی از مهم ترین عوامل کاهش آسیب های انسانی و اقتصادی تلقی می شود. در چنین دوره هایی، نقش شهروندان فراتر از مصرف کنندگان عادی خواهد بود

می دهد که اتکا به ذخایر راهبردی و مدیریت دانش بنیان زنجیره تأمین غذایی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. ۲. نقش انبارهای مواد غذایی و مدیریت علمی ذخایر

انبارداری اصولی و ایجاد ذخایر پایدار یکی از ستون های امنیت غذایی در شرایط بحران است. کنترل کیفی کالا، بهینه سازی فضای ذخیره سازی، کاهش ضایعات، و توزیع هدفمند به کمک سامانه های داده محور، می تواند فشار بر شبکه عرضه را کاهش دهد. این اقدامات در دوره پساجنگ نیز اهمیت دارد، زیرا بازگشت به ظرفیت های قبل از بحران نیازمند دوره ای زمان بر و پرهزینه است.

۳. لزوم صرفه جویی و اصلاح الگوی مصرف در چارچوب اقتصاد مقاومتی رویکرد اقتصاد مقاومتی، که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی به درستی بیان شده است یک چارچوب سیاستی علمی برای افزایش تاب آوری در شرایط پرمخاطره محسوب می شود. بخش مهمی از این رویکرد بر مدیریت مصرف، کاهش هدررفت

تحولات ناشی از دوره های جنگ و پساجنگ، نظام تولید و توزیع محصولات کشاورزی، ساختارهای انبارداری و رفتار مصرف کنندگان را با چالش های عمیق روبه رو می کند. بررسی علمی این وضعیت نشان می دهد که تاب آوری یک کشور در برابر بحران های گسترده، وابستگی بالایی به مدیریت صحیح منابع، اصلاح الگوهای مصرف و هم افزایی اجتماعی دارد. در این چارچوب، شعارهای سال در حوزه کار، تولید، نظم اقتصادی و بهره وری می توانند نقشی راهبردی در جهت دهی به سیاست گذاری و رفتارهای اجتماعی ایفا کنند.

۱. تأثیر دوره جنگ بر نظام کشاورزی و امنیت غذایی
بخش کشاورزی معمولاً نخستین حوزه ای است که در دوران جنگ دچار آسیب می شود. محدودیت در تأمین نهاده ها، کاهش نیروی کار، فشار بر زیرساخت های آبیاری و حمل و نقل، و نوسانات قیمت، ظرفیت تولید داخلی را تحت تأثیر قرار می دهد. ریسک پذیری بالای این دوران نشان